

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بی وطن نیست غریبی که کند یاد وطن

در وطن بوده بی یاد وطن بی وطن است

نوشته دکتورانت پیکار

۲۵ سرطان ۱۳۹۱



تقدیم و تکریم به دوستان و عزیزان !

تقدیم ویژه خدمت یار و همکار زمانه ها، محترم **عبد الکریم " نوجو "** دوستان عزیز و شخصیت های فرهیخته کشور، خاصتن شخصیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شغنان به نحو خیلی شایسته آگاه هستند که کشور عزیز ما همواره مورد تاخت و تاز بیگانه ها قرار گرفته است، بویژه مادامی که مخاصمان پی برده اند که تحولی و یا دگرگونی مثبتی در سرنوشت مردم و ملت ما در حال بروز است و دارد توده های زحمت کش و بی دفاع میهن عزیز ما افغانستان را بسوی معراج عقلانی و ترقی اجتماعی میکشاند به انواع دسایس و توطئه ها متصل میشوند که نمونه های آن حتا در تاریخ معاصر افغانستان نیز مشهودند چنانچه در فرآیند

آغازین استقلال و آزادی خواهی مردم افغانستان در دوران شاه امان الله، دوره های مشروطیت و دهه دموکراسی، جنبش مترقی " جوانان بیدار"، تحول هفت ثور، و سایر حرکات ملی و ترقی خواهانه ضد استبداد و استعمار در مراحل مختلف تأریخی، وقتی تحولی یا حاکمیتی در حال شکل گیری و یا ایجاد بوده نیرو های ارتجاعی و سرکوبگر چون سمارق ها از زمین سبز شده به رهبری و کمک مستقیم استعمار بر سرنوشت ملت ما تحمیل گردیده " مخالفین"، خود را به گونه از گونه ها سرکوب و به فرار مجبور میساختند و متأسفانه در تأریخ سیاسی میهن ما، فرهنگ همدگر فهمی و تحمل پذیری حریفان سیاسی موجود نبوده است، علاوه تاً تحولات سه دهه اخیر نشان میدهند که حاکمیت هایی به وجود آمده بنا به ماهیت و مضمون ذاتی اندیشوی ارتجاعی غیر دموکراتیک و عقب گرایانه شان نمیخواستند انسا های مترقی، شایسته، میهن پرست، روشنفکر، چیز فهم، درس خوان، و انسان دوست و مؤمن را در داخل کشور حضور داشته باشند زیرا در موجودیت آنها نمیتوانستند این همه بدبختی را برای مردم افغانستان به ارمغان بیاورند.

فشرده اینکه، بعد از تسلیم دادن حاکمیت معقول داکتر نجیب الله، توسط کودتا چیان جامه سرخ و " سبز اندیش" ، به سرکرده های مجاهدین دست پرورده " پاکستان"، و صدور حاکمیت طالبان از سوی امریکا، عربستان سعودی و پاکستان، شرایط زندگی و عرصه فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر روشنفکران تنگ و زار گردیده اکثریت روشنفکران کشور، مجبور به ترک دیار گردیدند و تعداد زیادی از آنها، بویژه بیشتر از صد تن از استادان دانشگاه کابل که بد بختانه بنده نیز شامل نام نویس این لست سیاه شده بودم، در حاکمیت طالبان بدون استدلال معقول، بر بنیاد هدایت پاکستانی ها، دست آویز انفکاک مان را بدست آوردیم و به بی سرنوشتی سر دچار شدیم و برای نجات جان خود و فرزندان

مان بجز ترک وطن دیگر چاره ای نداشتیم . همه میدانند امروز کشوری را سراغ نداریم که در آن انسان افغانستانی، بدون اینکه دارای چه دیدانداز تاریخی، زبانی، فرهنگی، تباری، سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و باورهای دینی باشد، مورد تحقیر، توهین و تردید و تعقیب قرار نگیرد و یا بطور آسوده از لحاظ روحی و روانی زندگی داشته باشد . اما در داخل کشور ما، برخی ها را هنوز باور بر این است که گویا هموطنان مهاجر مخصوصاً روشنفکران برون مرزی دارای نحوه زندگی شایسته و بی غل و غش اند ، و افسوس زندگی برون از کشور را می خورند، و باید گفت که نباید و هرگز در ذهن خویش این گونه "توهّمات راحت انگیز"، را جای دهند، به ویژه برای آنهایی که جریان خون شان با آرمانهای میهن پرستانه همواره جریان داشته است و آنهم نه در واژه ها، عباره ها، بلکه در منطق، عقیده و ایمان هیچگاهی مسئولیت های شانرا در برابر میهن و مردم شان فراموش کرده نمیتوانند .

چندی قبل در سایت "سیمای شغنان"، سروده از دوست عزیز و واجب الاحترام، محترم عبد الکریم "نوجو"، زیر عنوان "می زبید"، اقبال نشر یافت و با وجود آنکه دارای قریحه عام بود و و تا حدی سیاق و محتوای آن متوجه فردی و یا افرادی معین و مشخص نبود اما تلویحن مطالبی را در اذهان برخی ها به گونه دیگری تداعی می نمود که بطور ناگذیری ها بنا به استشاره برخی ها، با وصف آنکه شاعر نیستم و به سرایش شعر دسترسی ندارم، به گونه عام به مثابه یک فرآیند تغزلی، عباره چندی را بطور عامگونه ابراز داشتم که قصدم ادامه مشاعره و استقبال از شعر دوست عزیز مان محترم "نوجو" بوده به هیچوجه مضمون این شعر متوجه شخصیت این بزرگوار و شخصیت ملی و قابل افتخار ما نمیشد .

من از قبيله عشقم نه شاعرم نه ادیب

کلام من سخن عشق آتشین من است

من باید بگویم ، و شاید هم اگر نه همه دوستان، بیشترینها با افکار و اندیشه های من آشنایی دارند آنگونه محترم نوجو نیز شخصن اظهار نموده اند، من در برابر همه روشنفکران و شخصیت های منور کشور خود، به ویژه همشهری های عزیز وابسته به محیط شغنان سخت وفاي هستم و آنها را مورد تقدیر و تکریم قرار داده ام، و محترم نوجو از همه ها به من نزدیکتر، مقدمتر و مکرم تر بود، بوده و برای همیشه خواهد بود، زیرا من نمیخواهم خویشتن را در قطار روشنفکران بیزار از گذشته ببینم، زیرا ملتی که گذشته نداشته باشد، نه حالی خواهد داشت و نه هم آینده، ببینم و از تقدسات زندگی گذشته خود دور باشم. رفیق بزرگوام نوجو همواره نوجوی اندیشه های بکر زمان بوده بوده برای من، من حیث یک شخصیت صادق، پاک، بی آرایش و با حرمت ، باقی خواهد ماند و بینش، افکار و اندیشه هایش را مورد قدردانی بیشتر از حد قرار داده و خواهم داد.

من میتوانستم این نگارش گونه را به آدرس شخصی خود شان بفرستم، اما خواستم ، تا سهو فهم و برداشت برای دیگران نه شده باشد، و هم اخلاق و فرهنگ عالی روشنفکرانه خود را در برابر همه شخصیت های وطن پرست محیط زیبا و نیازمند شغنان و شغنانیان، بازتاب داده باشم و کج اندیشان را مجازات زبانی و و واژه ای، نموده باشم، این مختصر را به **سیمای شغنان** فرستادم تا باعث مسرت برخی ها، و پشیمانی آنهایی که شاید با خوانش سروده ام ، گلی دیگری در باغ کثر فهمی شان نه روئیده باشد و اگر هم برای مدت زمانی روئیده باشد، بدون تردید به زودی به سوی پژمرده گی خواهد رفت، گردد.

شاید دوستان بپذیرند که، روشنفکران چیز فهم افغانستان در برون مرزی ها، همواره در فکر و اندیشه وطن خویش هستند و هر گز به جهان سرمایه و کپیتالیسم جهانخوار معتقد نخواهند بود، زیرا اگر در گذشته ها از طریق سیاق و محتوای کتب

متعدد آنها را به خوانش می‌گرفتیم، امروز عملن، فکرن و عقلن از بیداد آن در همه کشور ها، به ویژه کشور های اسلامی و جهان سوم، آگاه هستیم و امروز به خود باید ببالیم، آنچه که را برای توده های کشور خود می گفتیم، و حتی برخی از روشنفکران سیاسی سایر مکاتب فکری را نیز متوجه مسایل می ساختیم، بر خلاف تقدسات شعاری خود قرار گرفتند و امروز با غاصبان، قاتلان، و خائنان شریک هستند. و باید دانست که امروز نوشته ها، و طرح های روشنفکران برون مرزی بیشتر از پیش عمیق تر، وفادار تر، بی باکتر و بی رحمانه تر است در برابر آن هایی که در غرب قدرت کار یابی را نداشتند و لی امروز با خون ملت و مردم ما در داخل افغانستان من حیث وزیر و دبیر و سفیر، دست های خویش را آلوده ساخته اند. پس ما هر گز هیچ کدام شما ها را تنها نمی گذاریم و هر گز در برابر شما بی تفاوت باقی نخواهیم ماند.

محترم " نوجو" ، ! من در برابر شما هر گز بی انصاف نخواهم بود، آنگونه که شما هرگز در برابر من از بی انصافی کار نگرفته اید، و من به این اندیشه هستم که من و شما، من حیث دو شخصیت جداگانه روانی و فزیک، اما دارای مشترکات فراوان شیرازه های پسندیده فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی، تباری و سیاسی بوده و همواره بالاتر ، عالی تر ، و بهتر از سیاق " اشعار و سروده " ، های مان با هم روابط خواهیم داشت. شما هم در نزد من جایگاه والایی داشتید و دارید، و مسیری را که طی کرده اید و در امور خدمت گذاری به مردم بی چاره افغانستان مصروف هستید، فیض می برم و مورد تقدیر و تمجید بی حد و حصر قرار میدهم. من باور خود را نسبت به شما هر گز از دست نداده ام ، و احساسات منفی و حسادت خود را در قبال شما همواره در قفا نگاه خواهم کرد، مطمئن باشید. جفا در برابر هر روشنفکر شغنان مانند شما، ستم و جفای جبران ناپذیر در برابر فرهنگ و تقدس

سیاسی گذشته، حال، و آینده ما خواهد بود. و من بخاطر ستایش شخصیت عالی
شما و سایر روشنفکران شغنان به مثابه عناصر واقعی و معقول فلسفی، به سرایش
این شعر اکتفا میکنم.

همراه شو رفیق

تنها نمان به درد

کاین درد مشترک

بی عزم مشترک

هر گز جدا جدا

درمان نمی شود

دشوار زندگی

هجران و بندگی

هر گز برای ما

بی رزم مشترک

بی فکر منسجم

بی حس هر عجم

آسان نمی شود

همراه شو رفیق

این درد مشترک

این فکر منسجم

بی رزم مشترک

درمان نمی شود

دوست همیگی تان " پیکار "

شهر تورنتوی - کانادا